

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال چهاردهم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۵۴، صص ۱۴۹-۱۶۴

DOI: 10.22099/JBA.2022.44609.4281

تکمله‌ای بر دیوان بسحاق اطعمه‌ی شیرازی

شهره معرفت*

چکیده

شیخ جمال‌الدین بسحاق اطعمه‌ی شیرازی، از شاعران و نویسندگان نقیضه‌سرای قرن‌های هشتم و نهم هجری است. تنها اثری که از بسحاق اطعمه به یادگار مانده است، کلیات اوست که شامل دیوان و چند رساله در توصیف انواع خوراکی‌هاست. این اثر برای آگاهی از اصطلاحات اطعمه، از منابع دست‌اول پژوهشگران است و اطلاعات فرهنگی، اجتماعی و ادبی مفیدی را نیز دربردارد. این مجموعه بارها چاپ شده است. نخستین چاپ آن همراه با دیوان البسه با تصحیح میرزا حبیب اصفهانی در سال ۱۳۰۲ق چاپ شد و همین چاپ را کانون معرفت در سال ۱۳۶۰ چاپ کرد و در سال ۱۳۹۲ نیز آرم همان را بازچاپ کرد. در سال ۱۳۸۲ بار دیگر منصور رستگارفسائی تصحیح دیگری از آن انجام داد و میراث مکتوب آن را منتشر کرد. هر یک از این چاپ‌ها امتیازهایی دارد؛ اما یافته‌های نویسنده‌ی این مقاله نشان از آن دارد که حجم دیوان بسحاق اطعمه بسیار بیش از آن است که در آثار چاپ‌شده از او وجود دارد و از سوی دیگر بسحاق تنها شاعری نقیضه‌سرا نیست و اشعار دیگری هم دارد که محور آن‌ها اطعمه نیست. در این مقاله بر اساس نسخه‌ای از کتابخانه‌ی ملک (شماره‌ی ۴۸۴۲)، به این اشعار تازه می‌پردازیم. در این نسخه قریب ۷۰۰ بیت تازه (اعم از فارسی و فهلوی)

* استادیار زبان و ادبیات فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (گروه تصحیح متون) shohratmarefat@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۹/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۵/۲۹

از بسحاق هست که در چاپ‌های موجود از این کتاب نیست. در این اشعار قرآینی است که انتساب آن‌ها به بسحاق اطعمه را تأیید می‌کند. این اشعار نشان از چهره‌ی تازه‌ای از بسحاق اطعمه‌ی شیرازی دارد که تاکنون کسی بدان نپرداخته است. **واژه‌های کلیدی:** اشعار و ابیات تازه، بسحاق اطعمه، معرفی و بررسی.

۱. مقدمه

بزرگانی را در طول تاریخ با کنیه‌ی «بسحاق/ بوسحاق» می‌شناسیم. برخی از این بزرگان شاعر بوده یا در کنار کوشش‌های اصلی خود، شعر هم می‌گفته‌اند؛ از جمله معروف‌ترین آن‌ها: ابوسحاق جویباری، از شاعران آل سامان و کسایی مروزی، از شاعران مشهور قرن چهارم هجری قمری است که برخی کنیه‌اش را ابوسحاق دانسته‌اند (رک. اوحدی بلیانی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۴۹۶؛ آذربیکدلی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۶۶۰) یا ابوسحاق کازرونی (م: ۴۲۶ق) عارف، شاعر و مؤسس سلسله‌ی کازرونیه، معروف به شیخ مرشد، ابوسحاق اینجو (م: ۷۵۸ق، آخرین پادشاه آل اینجو)، ابوسحاق کوبنانی (م: پس از ۸۸۶ق، ریاضی‌دان و ادیب) و برخی به حوزه‌ی جغرافیایی مورد مطالعه‌ی ما، یعنی فارس بی‌ارتباط نیستند؛ مانند ابوسحاق شیرازی (م: ۴۷۶ق، فقیه شافعی) که البته شعر نمی‌گفته است. یکی از مشهورترین شاعرانی که با کنیه و تخلص «بسحاق» می‌شناسیم، جمال‌الدین (فخرالدین) ابوسحاق حلاج شیرازی است. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
جمال‌الدین ابوسحاق حلاج شیرازی (بُسحاق اطعمه، م: ۸۲۷ یا ۸۳۰ق) را با نقضیه‌هایش می‌شناسیم. محور نقضیه‌های بسحاق، توصیف انواع اطعمه است. او بسیاری از اشعار خود را به پیروی از شاعران و بزرگان نام‌آشنای فارسی سروده است. از مجموعه‌آثار بسحاق، چاپ‌های متعددی در دست است. نخستین بار میرزاحیب اصفهانی در سال ۱۳۰۲ق، *کلیات بسحاق اطعمه* را منتشر کرد که پس از وی دو بار، یکی در سال‌های پس از ۱۳۲۰ش [تاریخ دقیق این چاپ مشخص نیست] و بار دیگر در سال ۱۳۶۰ش به وسیله‌ی کتابفروشی معرفت شیراز چاپ شد. *کلیات بسحاق اطعمه* بار

دیگر در سال ۱۳۸۲ با تصحیح منصور رستگارفسائی منتشر شد و در سال ۱۳۹۷ به چاپ سوم رسید. در سال ۱۳۹۲ نیز چاپ میرزاحیب، با ویرایشی تازه و با عنوان *وصف طعام* به وسیله‌ی محسن آزرَم به طبع رسید.

چاپ‌های آثار بسحاق تنها بخشی از مجموعه‌آثار او را دربردارند و هیچ‌یک کامل نیست و دست‌کم شامل دوسوم آثار اوست. در یکی از نسخه‌های خطی (رک. ادامه‌ی مقاله، معرفی نسخه) که مجموعه‌ای از آثار بسحاق است، اشعاری آمده که در کتاب‌های چاپ‌شده از او نیست و چنان‌که از قراین درون‌متنی و دیگر منابع جنبی برمی‌آید، این اشعار از آن بسحاق اطعمه‌ی شیرازی است. مضمون بسیاری از این اشعار برخلاف دیگر آثار بسحاق، در حوزه‌ی اطعمه که او را بدان می‌شناسیم، نیست و تنها در میان غزل‌های این نسخه، یک غزل (ص ۲۲۵ به شماره‌گذاری نسخه) با محور اطعمه آمده که مطلع آن چنین است:

آن‌دم که دنبه‌ی بره پیشم نهاد حبیب
بر ما به یک جُوست بنوماش صد طیب

بیشترین‌های اشعار این مجموعه آمیخته با اصطلاحات و مفاهیم عرفانی است. زمینه‌های عرفانی سخن را در لابه‌لای نقیضه‌های بسحاق نیز می‌بینیم. اشعار فهلوی تازه‌ای نیز در میان اشعار این مجموعه آمده است و می‌دانیم که بسحاق در دیوان اطعمه اشعار فهلوی و شیرازیات فراوانی دارد. اشعار مجموعه‌ی مورد مطالعه در دو دسته می‌گنجد: دسته‌ی نخست، اشعاری که به دلالت وزن و ردیف و موضوع، درویشانه و صوفیانه است و گویی ناظمی خانقاهی سراینده‌ی آن‌هاست و با عامه‌ی دین‌داران سروکار دارد. این اشعار اغلب از نظر لفظ و معنی از حد سخن استوار فروتر است. این بخش با تحمیدیه آغاز می‌شود و سپس شاعر به نعت نبی، مدح ابوبکر و منقبت علی می‌پردازد. بخش دیگر اشعاری است که مانند این اشعار با تخلص «بسحاق» سروده شده‌اند؛ اما اغلب معانی‌ای استوار، شاعرانه و اندیشیده و لفظی استوار دارند و در برخی موارد، به شعر بزرگ‌شاعرانی چون عطار و سعدی نزدیک‌اند. اشعار این بخش شامل انواع شعر در قالب‌های مختلف است، از جمله شاعر در قصایدی کوتاه به توصیف مناطق مختلف فارس یا آنچه بدانجا مربوط

است، می‌پردازد. بخش زیادی از این اشعار شامل غزل‌های لطیفی است و می‌دانیم بسحاق در دیوان اطعمه به غزل‌سرایی توجّهی تام دارد و نقیضه‌های بسیاری را به تتبع شاعران غزل‌سرای معروف سروده است. همچنین او در این مجموعه انواع شعری دیگری را آزموده، از جمله دو مخمّس با تضمینی از غزل‌های سعدی، رباعی‌ها، دوبیتی‌ها، مفردات، قطعات و فهلویات. بخش دوم شامل اشعاری از بسحاق است که نشان از قدرت شاعری او در انواع قالب‌های شعری و موضوعات دیگری غیر از نقیضه‌پردازی دارد؛ امّا به دلایلی این اشعار جدّی فراموش شده است؛ چون از سویی ابتکاری بودن نقیضه‌های بسحاق که در زمان خود شاعر نیز به شهرت رسید و به‌عنوان شاهد شعری به آثار معاصرانش وارد شد، سبب شد تا او به‌عنوان شاعری نقیضه‌سرا مطرح شود و نقیضه‌سرایی‌اش پیروانی نیز بیابد و از سوی دیگر، اشعار جدّی بسحاق نسبت به نقیضه‌ها، حجم کمتری داشت. با وجود این، نمی‌توان قدرت تصویرگری بسحاق را در قصاید کوتاه این مجموعه یا هنر غزل‌سرایی او را در این اشعار نادیده گرفت.

۲. معرفی نسخه

نسخه‌ای خطّی در میان نسخه‌های متعدّد از آثار بسحاق موجود است که مجموعه‌اشعاری از او در آن آمده است. این مجموعه در کتابخانه‌ی ملی ملک (به شماره‌ی ۴۸۴۲) نگهداری می‌شود. ظاهراً نسخه متعلّق به قرن نهم هجری قمری است و در اختیار محمدحسین ملک، مؤسس موزه و کتابخانه‌ی ملک، بوده است و نشان مَهر «محمدحسین» بر صفحاتی (صص ۱۸، ۲۰۰) از آن دیده می‌شود. برگ‌هایی از نسخه از جمله آغاز آن افتاده است. در انجامه، پس از ذکر این دعا: «والحمد لله رب العالمین، ربّ اِخْتِمْ بِالْخَیْرِ وَ الزَّیَادَةِ» (ص ۱۳۱) آمده است: «تمّ الکتاب [كذا] الدیوان مولانا بسحق حلاج طیب الله روحه» (ص ۲۵۱). نیز با خطّ دیگری که جدیدتر از خطّ نسخه است و ظاهراً متعلّق به دوره‌های متأخّر، در هامش همین انجامه چنین آمده است: «در زمان مصنّف به تحریر پیوسته و خود از این یک‌بار گذشته» (همان). با توجّه به جمله‌ی دعایی کاتب، «طیب الله روحه» عبارت مذکور

در هاشم انجامه تنها برای افزودن ارزش نسخه بوده است. در آغاز اشعار جدی این مجموعه، سرلوحی آمده است. این نسخه ۱۲۶ برگ ۱۵ سطری دارد و صفحاتی از آن جابه‌جا شده‌اند. برگ‌شماره‌های جدید است. گذشته از اشعار فهلوی، برخی از کلمات در نسخه‌ی مورد مطالعه مشکول شده‌اند که برخی از آن‌ها نشان از تلفظ‌های کهن کلمه یا گویش ناحیه‌ای خاص دارد، از جمله: پُسر (ص ۱۳۷)، سُپردن و مشتقات آن (ص ۱۶۸). برخی از صورت‌های تلفظ واژه نیز در صورت نوشتاری آن برجای مانده است: سایه‌اشان (ص ۱۳۸).

۳. بحثی در باب شمار ابیات سروده‌ی بسحاق اطعمه‌ی شیرازی

پژوهشگران و مصححانی که به بسحاق اطعمه و آثار او پرداخته‌اند، درباره‌ی شمار ابیات سروده‌ی بسحاق آرای مختلفی دارند. در تصحیح میرزا حبیب اصفهانی، نخستین مصحح آثار بسحاق، به نقل از «خاتمه‌ی دیوان املح الشعرا بسحاق اطعمه...» چنین آمده است: «ما... عدد ابیات «غزلیات» از هزار نگذرانیدیم»^۱ (حلاج شیرازی، ۱۳۰۲: ۱۵۵). بسحاق خود در بخشی (تکمله‌ای) که بر کتابش افزوده است، درباره‌ی شماره‌ی ابیات کتاب می‌گوید که می‌خواسته تا به «آن هزار بیت» بسنده کند (همان: ۱۶۹)؛ اما جماعتی از هندیان به درسگاهش آمده بوده و گفته‌اند: «هنوز عالمیان از سخنان مشه‌ی تو سیر نگشته‌اند و از لطف طبع چنین به هزار بیت^۲ قناعت نمی‌کنند» (همان: ۱۷۰). لازم به گفتن است که در نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی ملک به شماره‌ی ۴۹۲۵ که اساس (برگ ۱۲۹) چاپ میراث مکتوب و نسخه‌ای معتبر و مکتوب در زمان بسحاق است، به جای «هزار بیت» «دو سه هزار بیت» آمده است. از عبارات مذکور برمی‌آید که شمار ابیات بسحاق اطعمه‌ی شیرازی بسیار بیش از ۱۰۰۰ بیت است و تنها شمار ابیات غزلیات او قریب ۱۰۰۰ بیت است. دیگر آنکه مخاطبان علاقه‌مند به اشعار سروده‌ی بسحاق که بنا بر نسخه‌ی پیش‌گفته شامل «دو سه هزار» بیت بوده است، بسنده نکردند و از او می‌خواهند باز هم شعر بسراید. به شمارش نگارنده‌ی مقاله، ابیات بسحاق در کتاب‌های چاپ‌شده از او، بیش از ۲۰۰۰ بیت است.

دیگر آنکه نسخه‌های خطی دیوان بسحاق در تصحیح‌های پیشین به‌دقت خوانده نشده‌اند و اشعار و ابیات بسیاری در آن‌هاست که در چاپ‌های موجود نیست، از جمله در نسخه‌های خطی مورداستفاده‌ی رستگارفسایی، حتی در «اساس» (موجود در کتابخانه‌ی ملی ملک، به شماره‌ی ۴۹۲۵)، اشعار و ابیاتی است که مصحح آن‌ها را در دیوان نیاورده؛ برای نمونه در صفحه‌ی ۱۳۵ نسخه‌ی اساس غزلی آمده است که بیتی از آن در آثار چاپی ساقط است:

به روی نرگسی هم شعله‌ای هست که چشم نرگس شهلا ندارد
همچنین باید ابیات تازه‌ی فرهنگ‌ها و ابیات مذکور در منابع دیگری را که از شعر بسحاق به‌عنوان شاهد استفاده کرده‌اند، بر این شمار افزود؛ برای نمونه ابوالفتح گیلانی، حکیم و دانشمند ایرانی قرن دهم هجری قمری، در یکی از نامه‌های خود درباره‌ی ترجیح کشکک بر عدس و دنبه‌ی بره بر میش آورده است: «آیا هیچ صحیح عاقل و هیچ مجنون آکل این کند که کشکک فروشد و عدس خرد و دنبه‌ی بره گذارد و میش خورد» (گیلانی، ۱۹۶۸: ۸). او در ادامه، بیتی از بسحاق اطعمه را در تأیید سخنش آورده است که نشان از شهرت اشعار بسحاق در آن روزگار دارد:

دلم از رشک بلرزد چو نگار طبّاخ سر به کشکک برد و دنبه به بالا آرد
(همان: ۹)

که این بیت را در آثار چاپ‌شده از بسحاق نیافتیم.

۴. قرآینی در انتساب اشعار به بسحاق اطعمه‌ی شیرازی

در این متن اشاراتی می‌توان یافت که با تکیه بر آن بتوان گوینده‌ی اشعار را شناسایی کرد و درباره‌ی تعلق آن‌ها به بسحاق اطعمه‌ی شیرازی مطمئن‌تر شد، از جمله:

۴. ۱. تخلص

تخلص یا نام شعری «بسحاق» تقریباً در مقطع همه‌ی اشعار مورد مطالعه و نیز در مطلع غزلی (ص ۱۵۲) آمده است.

۲.۴. مرشد

بسحاق شیرازی بارها خود را در آثارش «مرشد» خوانده است (حلاج شیرازی، ۱۳۰۲: ۷۱). در اشعار مورد مطالعه نیز بارها عنوان «مرشد» برای بسحاق آمده است: همچو بسحاق مجرد شو اگر می خواهی که بخوانند تو را مرشد دوران ای دل (۱۴۱)

بسحاق، اگرچه مرشد راهی، ز روی عقل چون کسودکان بی خردی از حضور عشق (۱۶۶)

۳.۴. حلاج

بسحاق در دیباچه‌ی کتابش خود را چنین معرفی کرده است: «ابو اسحاق معروف بحلاج» (حلاج شیرازی، ۱۳۰۲: ۸). به احتمال، بسحاق «حلاج» را با توجه به نام «منصور حلاج» برای خود برگزیده است؛ هر چند که برخی هم شغل او را حلاجی دانسته‌اند (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۷۶). در اشعار مورد مطالعه هم بارها عنوان «حلاج» آمده است، از جمله صفحه‌ی ۱۵۱ نسخه: «...یا دکان دربند و دیگر کار حلاجی مکن.»

۴.۴. اشاره به نظم و نثرگویی

می‌دانیم که بسحاق هم آثاری منظوم دارد و هم مثنوی. در اشعار این مجموعه به نظم و نثرگویی شاعر اشاره شده است: هر کسی خواهد که چون بسحاق گوید نظم و نثر لیکن آن کاری است کز طبع موزون می‌شود (۱۵۸)

نیز در جای دیگر به شاعری و دیوانش اشاره دارد:

بسحاق، کن خموش که دلبر نمی‌خرد شاعر به نیم خردل و دیوان به حبه‌ای (۱۶۵)

۴.۵. نقیضه‌گویی

می‌دانیم که بسحاق شاعری مشهور به نقیضه‌گویی است و نقیضه‌های بسیاری دارد. نشان این نقیضه‌گویی را در اشعار این مجموعه می‌بینیم:

چه وزن آرد بگو بسحاق در نزد سخن‌دانان جواب شعر استادان که ما در محضر اندازیم
(۱۴۶)

برخی از غزل‌های این مجموعه به تتبع شاعران پارسی‌گو سروده شده است، از این جمله است غزلی به تتبع از عراقی که برخی از بیت‌های آن با بیت‌های غزل عراقی همسان است؛ برای نمونه بیت چهارم این غزل بسحاق را:

چون یار حدیث یار گوید جز محرم راز درنگنجد
(۱۵۱)

با این بیت عراقی بسنجید:

آنجا که رود حدیث وصلت یک محرم راز درنگنجد
(عراقی، ۱۳۶۲: ۴۵)

گاه نیز اشعار شاعران معروفی چون سعدی در ضمن این اشعار تضمین شده؛ برای نمونه در مخمّسی (ص ۱۶۰)، غزلی از سعدی تضمین شده. بند نخست مخمّس چنین است:

آن بت مه‌طلعت خورشیدروی می‌برد هر لحظه ما را آب روی
گرچه او دارد دل سنگین چو روی «خواهم اندر پایش افتادن چو گوی
ور به چوگانم زند، هیچش مگوی»...

(سعدی، ۱۳۶۷: ۶۴۶؛ همان، ۱۳۸۵: ۳۶).

گفتنی است که مصراع‌های چهارم و پنجم بند چهارم این مخمّس در کلیات سعدی فروغی و غزل‌های سعدی یوسفی نبود:

ای که مقصود دلم پیوند توست کس نمی‌بینم که او مانند توست
دیگران را گر نظر بر قند توست «خاطر مسکین ما در بند توست
خاطر مسکین مسکینان بجوی»
(همان)

در مخمّس دیگری (ص ۱۶۱)، مصراع‌های چهارم و پنجم هم تضمین غزلی از سعدی است. نیز در ضمن غزلی از این مجموعه آمده است:
امیدوار بدان نکته‌ام که پیر به من گفت «وصال چون به سر آمد، فراق هم به سر آید»
«پیر» در این بیت، سعدی است و مصراع دوم برگرفته از یکی از غزل‌های اوست (همان، ۱۳۶۷:۵۱۳). گاه نیز در این اشعار به شعر دیگر شاعران پارسی‌گو اشاره شده است:
آفرین بسحاق بر طبعت که بعد چند سال شعر چون آب روانت روح سلمان تازه کرد
(۱۵۹)

۴.۶. وجود اشعار یا ابیات تازه‌ی مجموعه‌ی مورد مطالعه در دیگر نسخه‌های خطّی

از آثار بسحاق

نسخه‌های خطّی بسیاری از آثار بسحاق در کتابخانه‌های ایران و خارج از آن موجود است که همه یا شماری از اشعار و ابیات موجود در نسخه‌ی مورد مطالعه‌ی ما در آن‌ها آمده است، از جمله در کتابخانه‌ی دولتی برلین (State Library: Staatsbibliothek zu Berlin) نسخه‌ای است به شماره‌ی Ms or oct 2844^۳ از مجموعه آثار بسحاق که با نسخه‌ی معرفی شده در این مقاله از یک تبار است و این دو نسخه از روی مادر نسخه‌ای واحد نوشته شده‌اند. نسخه‌ی برلین نیز از نظر تاریخ کتابت با نسخه‌ی ما نزدیک است. این نسخه که با نسخه‌ی مورد مطالعه‌ی ما تفاوت‌های بسیار اندکی دارد، تأیید دیگری بر تعلق اشعار مورد بحث به بسحاق است. همچنین برخی از این اشعار، در دیگر نسخه‌های موجود از آثار بسحاق، به نام بسحاق اطعمه‌ی شیرازی آمده است، از جمله غزلی از این مجموعه با مطلع

آن‌دم که دنبه‌ی بره پیشم نهد حییب بر ما به یک جو است بنوماش صد طیب
در نسخه‌ای از نسخه‌های موجود در کتابخانه‌ی ملی ملک (به شماره‌ی ۴۸۴۹) (برگ
۱۸۴) نیز به نام بسحاق ضبط شده است.

۴.۷. وجود برخی از ابیات این مجموعه در فرهنگ‌ها

فرهنگ‌های لغت یکی از منابع جنبی در تصحیح متون به‌ویژه متونی است که نسخه‌ی
کهنی از آن‌ها در دست نیست. چنان‌که از ضبط شواهد برمی‌آید، مؤلفان فرهنگ‌ها
نسخه‌هایی خطی در اختیار داشته‌اند که اکنون ما بدان‌ها دسترسی نداریم؛ از این‌رو
مراجعه‌ی مصحح بدان‌ها به‌عنوان یکی از منابع تصحیح ضروری است. آوردن ابیاتی از
نسخه‌ی مورد مطالعه به نام بسحاق اطعمه در فرهنگ‌ها، صحت انتساب این اشعار را به
بسحاق تأیید می‌کند. از جمله ابیات این مجموعه که به فرهنگ‌ها وارد شده‌اند، بیتی در
توصیف خر لاری:

نخوردی یک شکم اسپست هرگز چراگاہت بود صحرای پر خار
(۱۸۲)

این بیت در لغت‌نامه‌ی دهخدا ذیل «اسپست» (=پونجه) و به نام بسحاق اطعمه آمده
است، یا بیت زیر از این مجموعه:

روز اجل کفن بدرم همچو نان پهن ازبهر وصل چلیک و حلوائِ شب‌غریب
(۲۲۶)

در لغت‌نامه (ذیل «شب‌غریب») آمده است: «چلیک» در «ملک» ناخواناست. در مطلع
یکی از قطعات نویافته‌ی بسحاق آمده است:

خواجه‌ای سیر منعم خوش وقت چربه و نان و انگبین می‌خورد...
(۲۴۹)

لغت‌نامه این بیت را با تفاوت‌هایی به نام بسحاق و ذیل «انگبین» آورده است:

خواجه‌ای بود منعم و خوش‌وقت چربه و نان و انگبین می‌خورد
(همان)

۴. ۸. اشاره‌های جغرافیایی به فارس و شهرهای آن

اشاره‌های جغرافیایی به فارس و منسوبات آن سرزمین که بسحاق بدان‌جا تعلق داشته است، در این اشعار فراوان دیده می‌شود. مناطقی که بسحاق به استناد دیگر آثارش برخی را می‌شناخته و در دیوان اطعمه بدان‌ها اشاره کرده است؛ برای نمونه قصیده‌ای در میان این اشعار آمده با ردیف «ایج» و در توصیف این شهر، با مطلع
تا من شنیده‌ام صفت دل‌نشان ایج کردم به گرد عالم و پرسم نشان ایج
(۱۷۱)

و «ایج» شهری در فارس بوده که چند صدسال پایتخت ملوک شبانکاره (۴۴۸ق-۷۵۶ق) بود. بنا بر آنچه در منابع جغرافیایی کهن آورده‌اند، این شهر میانه‌ی مشرق و جنوب اصطهبانات به مسافت چهار فرسنگ و از اعمال دارابگرد است. «ایج» تا پیش از روزگار حمدالله مستوفی و چنان‌که او در *نزهة القلوب* (تألیف ۷۴۰ق) آورده است، دیهی بوده است و بنا بر گزارش همو در عصر سلجوقیان شهر شد. اهل فارس آن را «ایگ» گویند (رک. ابن بلخی، ۱۳۶۲: ۱۳۱؛ حموی بغدادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۶۷؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۹۷). در مثنوی «مزعفر و بغرا»ی بسحاق اطعمه که نبردی خیالی میان این دو غذاست، به این شهر اشاره شده (رک. حلاج شیرازی، ۱۳۹۷: ۷۵). نیز در یک دوبیتی به «کناره» و «چل‌مناره» اشاره شده است:

جُستم ز میان غم کناره رفتم دوسه‌روز در کناره
بسیار عجایب است اینجا از جمله یکی است چل‌مناره
(۱۸۱)

در فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور (پاپلی، ۱۳۸۸: ذیل «کناره») از دو جا در فارس با نام «کناره» یاد شده است: یکی از توابع مرو دشت و دیگری ممسنی که در

بیت بسحاق مراد کناره‌ی مرو دشت است. «کناره» به نوشته‌ی صاحب فارسانمه از قریه‌های آباد مرو دشت بوده (رک. حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۵۵۷) و امروزه یکی از روستاهای مرو دشت است؛^۴ اما «چل مناره» یا «چهل مناره» بنایی عظیم و بی نظیر بود که جمشید آن را در شهر اصطخر ساخت و پس از پایان کار، بزرگان را بخواند و در روزِ نوروز در آنجا بر تخت نشست و از این رو، آن را «تخت جمشید» خواندند. (رک. بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۹؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۲۵). «چل مناره» در قرن هفتم نیز جایگاه مشهوری بوده است و در شعر سعدی به آن اشاره می‌شود:

ور بلندی درشت می خواهی میلی از چل مناره در برگیر

(به نقل از لغت‌نامه، ذیل «چل مناره» و «میل»)

در ضمن دو رباعی از این مجموعه (ص ۱۸۰ و ۱۸۱) نیز به آرامگاه شاهچراغ و احمدبن موسی اشاره شده است. نیز در ضمن یک رباعی (ص ۱۸۱) به جهرم و رطب آن اشاره شده است. یکی از بهترین نوع خرما در جهرم، از شهرهای کهن فارس، بوده است: «مانند خرمای جهرم و آلبیموی فارس در جاهای دیگر نباشد» (حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۷۴). بسحاق در غزلیات دیوان اطعمه هم از خرمای جهرم نام برده است. (رک. حلاج شیرازی، ۱۳۹۷: ۱۵۳). قصیده‌ای کوتاه فکاهه‌مانندی نیز در این مجموعه آمده است «در صفت خر

لاری» و لار از شهرهای جنوبی فارس است، با مطلع

الا ای لاغری نیک رفتنار نه جُل داری نه پالان و نه افسار

(۱۸۲)

۴. ۹. اطعمه‌ی موردعلاقه‌ی بسحاق و ابیات همسان با دیوان اطعمه

می‌دانیم که محور نقیضه‌های بسحاق، بر انواع خوراکی‌هاست. در مجموعه‌ی مورد مطالعه‌ی ما نیز هر چند محور اشعار موضوعات دیگری است؛ اما در ضمن آن‌ها به انواع اطعمه اشاره شده، به‌ویژه اطعمه‌ای که بسحاق در دیوان اطعمه از آن‌ها نام برده و بدان‌ها

علاقه داشته، از این جمله است: «سنبوسه» و «ساق‌عروسان» که از شیرینی‌های مورد
علاقه‌ی بسحاق است. بسحاق در غزل‌های دیوان اطعمه گفته:

حدیث ساق‌عروسان و نام سنبوسه دهن بشوی، چو خواهی که بر زبان آری
(حلاج شیرازی، ۱۳۹۷: ۱۸۸)

یا «دنبه‌ی کشکک» که نوعی آش است و بسحاق در دیوان اطعمه از آن چنین یاد می‌کند:
دریغ کز عقب این همه ریاضت و زهد هوای دنبه‌ی کشکک ببرد از راهم
(همان: ۱۶۷)

دلیل دیگر در تعلق اشعار مجموعه‌ی مورد مطالعه، وجود تصاویر همسانی با اشعار
دیوان اطعمه است. در غزلی از این مجموعه بیتی بدین صورت آمده است:

چون بُد سرشت هردو ز یک‌خرمن از چه شد کاچی بعید از دل و بغرا به جان^۵ قریب
(همان)

مانند این تصویر را در دیوان اطعمه می‌بینیم:

دلم ز رشته و کاچی بعید و منفصل است ولی به قلیه و بغرا قریب و متصل است
(حلاج شیرازی، ۱۳۹۷: ۱۱۱)

از دیگر انواع اطعمه در این مجموعه که در دیوان اطعمه نیز بدان‌ها اشاره شده است،
عبارت‌اند از: کاچی، بغرا، رشته، قیمه، کوفته‌هایی که وسط آن تخم‌مرغ می‌گذارند، چلیپک
و حلوا. این اشاره‌ها و همسانی‌ها تأیید دیگری بر تعلق این اشعار به بسحاق اطعمه است.

۱۰.۴. قرآینی دیگر

برخی دیگر از قرآین، اشعار بسحاق را در دیوان اطعمه به یاد می‌آورد، از جمله در منقبت
علی(ع) آمده است:

حبّ حیدر کن چو ما از هر دو عالم اختیار دست از این افسانه‌ها گر مؤمنِ پاکی بدار
چند گویی رستم و روین تن و اسفندیار^۶ لَأَفْتَىٰ إِلَّا عَلَيَّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفِقَارِ
(۱۳۷)

نوع جهت‌گیری شاعر در برابر شاهنامه را در ابیات دیگری از بسحاق می‌توان دید:

به شهنامه گر مدح گبران بود	به دیوان ما وصف بریان بود
در آنجا اگر پهلوان رستم است	مزعفر به مردی چه کم از وی است
چه رستم چه بیژن، چه این و چه آن	دوان‌اند سرگشته ازبهر نان
ز جوع ار کسی چشمش افتد به گو	به نانی کند شاهنامه گرو

(حلاج شیرازی، ۱۳۹۷: ۸۷)

۵. نتیجه‌گیری

در یکی از مجموعه‌آثار بسحاق، مجموعه‌اشعاری است به فارسی و شیرازی که برخلاف دیگر آثار بسحاق بر محور توصیف انواع اطعمه نیست و با موضوعات عرفانی درآمیخته است. این اشعار جنبه‌ی دیگری از شخصیت ادبی بسحاق را نشان می‌دهد که تاکنون مغفول مانده است. قراین درون‌متنی و دیگر منابع جنبی نشان از تعلق این اشعار به بسحاق اطعمه‌ی شیرازی دارد. بررسی و خواندن دقیق نسخه‌های برجای مانده از بسحاق، اشعار تازه‌ای را از این شاعر عصر تیموری کشف می‌کند و قریب هزار بیت بر دیوان او می‌افزاید.

یادداشت‌ها

۱. جمله در چاپ رستگارفسایی (ص ۵) چنین است: «عدد ابیات از هزار نگذرانیدیم».
۲. در چاپ رستگارفسایی (ص ۲۹۷) این عدد «دو سه هزار بیت» آمده که با آنچه پیش از این است، تناقض دارد.
۳. این نسخه را علی نویدی ملاطی در اختیار من قرار دادند که از ایشان سپاسگزارم.
۴. در برخی منابع تاریخی کهن آورده‌اند که همای، اصطخر را توسط بنایان و سربازان اسیر رومی بنا نهاد. در این شهر سه ایوان بزرگ ساخته شد: در وسط شهر، کناره‌ی راه اصطخر به خراسان و بر سر راه داراب‌گرد در دو فرسنگی اصطخر. (رک. الدینوری، ۱۳۷۱: ۵۲) شاید «کناره» به ایوان

دوم اشاره دارد که بعدها به قریه‌ای تبدیل شده است و از همین روایت‌ها است آنکه «چل مناره» را بناکرده‌ی همای گفته‌اند (رک. بیضاوی، ۱۳۸۲: ۲۹).

۵. اصل در نسخه: خان (!)؛ متن با توجه به معنی و قرینه‌ی «دل».

۶. رویین‌تن و اسفندیار: [؟]. ظاهراً «رویینه‌تن اسفندیار» صحیح است. اتفاقاً در بعضی از نسخه‌های کتّبات سعدی این بیت را هم بدین صورت آورده‌اند:

این که در شهنامه‌ها آورده‌اند رستم و رویین‌تن و اسفندیار

(سعدی، ۱۳۶۷: ۷۲۴)

منابع

آذربئیگدلی، لطفعلی بیگ. (۱۳۳۷). *آتشکده‌ی آذر*. به کوشش حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر.

ابن بلخی. (۱۳۶۲). *فارسنامه*. به تصحیح رینولد الین نیکلسون / گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.

اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد. (۱۳۹۱). *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران: میراث مکتوب با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.

بناکتی، داودبن محمد. (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی*. به کوشش جعفر شعار، تهران: سلسله‌ی انتشارات انجمن آثار ملی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۳۸۲). *نظام‌التواریخ*. به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات.

پاپلی یزدی، محمدحسین. (۱۳۸۸). *فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۱۶۴ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۴، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۴۰۱ (پیاپی ۵۴)

حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. (۱۳۷۸). *فارسانامه‌ی ناصری*. تصحیح و تحشیه منصور رستگارفسایی، تهران: امیرکبیر.

حلاج شیرازی، ابواسحاق. (۱۳۰۲). *دیوان اطعمه*. به تصحیح میرزاجیب اصفهانی، استانبول: چاپخانه‌ی ابوالضیا.

_____ (۱۳۹۷). *کلیات بسحق اطعمه‌ی شیرازی*. تصحیح منصور رستگارفسایی، تهران: میراث مکتوب.

حموی بغدادی، یاقوت. (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. ترجمان علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

دولت‌شاه سمرقندی. (۱۳۳۸). *تذکره الشعرا*. به‌همت محمد رضانی، تهران: چاپخانه‌ی خاور.

دینوری، احمد بن داود. (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*. ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.

زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین. (۱۳۵۰). *شیرازنامه*. به‌کوشش اسماعیل واعظ جواد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۷). *کلیات سعدی*. به‌اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر. _____ (۱۳۸۵). *غزل‌های سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.

عراقی، فخرالدین ابراهیم. (۱۳۶۲). *کلیات دیوان*. با مقدمه‌ی ناصر هیری، تهران: گلشائی. گیلانی، ابوالفتح. (۱۹۶۸). *رقعات حکیم ابوالفتح گیلانی*. با تصحیح محمدبشیر حسین، لاهور: اداره‌ی تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۱). *نزهه القلوب*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.